



A Critique of Luxenberg's view on the Arabic Script

Forough Parsa¹

Zahra Nabaei²

1. Associate Professor, Institute of Quranic Studies, Institute for Humanities & Cultural Studies, Tehran, Iran, f.parsa@ihcs.ac.ir

2. Expert at the Institute of Quranic Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. za.nabaei@gmail.com

DOI: 10.22034/iscw.2023.712652

Orgina Research

Received:

2022-12-15

Accepted:

2023-07-06

Keywords:

Quran,
Arabic
Script,
Luxenberg,
Mingana,
Robert
Hoyland.

Abstract: Christophe Luxenberg is the pseudonym of the author of the Siro-Arami reading of the Qur'an (The Syro-Aramaic Reading of the Koran). Luxenberg claims that at the time of the emergence of the Qur'an, the Arabic language and script did not possess a known nature. Basically, the Qur'an has been propagated in the Syriac language, script and alphabet. Before him, Alphonse Mingana believed in the existence of a Syriac origin for the language and script of the Qur'an. The script, as a cultural phenomenon, has been studied from different aspects. In particular, extensive research has been done on the Arabic script by writers and linguists as well as archaeologists. by relying on the studies of some scholars specially on Robert Hoyland about the background of the Arabic script, this essay has reached to the conclusion that Luxenberg's views are merely propaganda claims against Islam and the Holy Quran and there are several archaeological evidences, including several inscriptions in Arabic language, criticizing Luxenberg's view.

نقد دیدگاه لوگزنبِرگ درباره خط عربی و کتابت قرآن کریم

زهرانبئی^۱ فروغ پارسا^۲

۱. دانشیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا،

afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و

اقتصادی، دانشگاه الزهرا، nh.abedi65@gmail.com

DOI: 10.22034/iscw.2023.712652

چکیده: کریستوف لوگزنبِرگ (Christoph Luxenberg)،

صص:

۳۹-۶۳

نام مستعار نویسنده کتاب خوانش سیروآرامی The Syro-Aramaic Reading of the Koran)) از قرآن است که ادعا کرده در زمان نزول قرآن، زبان و خط عربی ماهیت شناخته شده‌ای نداشته و اساساً قرآن به زبان، خط و الفبای سریانی تبلیغ و ترویج شده است. پیش از وی نیز آلفونس مینگانا (Alphonse Mingana) به وجود خاستگاهی سریانی برای زبان و خط قرآن قایل شده بود. خط همواره به مثابه یک پدیده فرهنگی از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته و به طور خاص درباره خط عربی از سوی ادیبان و زبان‌شناسان و نیز باستان‌شناسان، تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است. این جستار با تکیه بر مطالعات اندیشمندانی چون رابرت هویلند و با توجه به شواهد باستان‌شناختی و پیشینه خط عربی، باین نتیجه رسیده که دیدگاه‌های لوگزنبِرگ صرفاً ادعاهای تبلیغاتی علیه اسلام و قرآن کریم بوده و شواهد متعددی برای رد و نقد لوگزنبِرگ در اختیار پژوهشگران قرار دارد.

نوع مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

کلید واژه‌ها:

خط عربی، کتابت

قرآن،

لوگزنبِرگ،

مینگانا،

رابرت هویلند

مقدمه و بیان مساله

خط و زبان، بی‌تردید بارزترین پدیده فرهنگی هر قومی است. قوم یا نژاد عرب پیشینه درازدانی در تاریخ تمدن بشری دارند و به طور خاص این قوم پس از ظهور اسلام در جزیره العرب شاهد تحولات گسترده‌ای در فرهنگ و تمدن خود بوده است. خط عربی نیز به مثابه یک پدیده و شاخصه فرهنگی پس از اسلام تطور و تحولات زیادی داشته که در تاریخ ثبت و ضبط شده است. در واقع خط عربی از منظرهای گوناگون ادبی، هنری، زیبایی‌شناختی و مردم‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان خاورشناسان مساهمت بیشتری در رابطه با مقوله خط عربی داشته و بویژه بر ارتباط خط عربی با کتابت قرآن تمرکز کرده اند. کریستف لوکزنبگ که البته نام مستعار یک نویسنده آلمانی است، در پژوهش‌های خود ادعایی مبنی بر سریانی بودن خط مکتوبات قرآنی داشته و معتقد است؛ خط عربی در زمان نزول قرآن، ظرفیت کافی برای نگاشتن قرآن را نداشته و اساساً قواعد املائی خط عربی از خط سریانی به عاریت گرفته شده است. پیش از وی نیز آلفونس مینگانا (Alphonse Mingana) به وجود خاستگاهی سریانی برای زبان و خط قرآن قایل شده است. همان اعتقادی که چند دهه بعد در دیدگاه لوکزنبگ درباره قرآن نمایان شد.

مطالعه دیدگاه‌های مینگانا و لوکزنبگ نشان می‌دهد این دو نزدیکی بسیار زیادی دارند. کریستوف لوکزنبگ ادعا می‌کند با روش‌های فقه‌اللغه و زبان‌شناسی تاریخی ثابت کرده است بسیاری از کلمات قرآن، سریانی است. وی معتقد است؛ اگر متوجه باشیم که زبان قرآن، سریانی است و واژگان را به زبان سریانی ترجمه کنیم، دیگر برای تفسیر و ترجمه قرآن دچار مشکل نخواهیم شد. لوکزنبگ با به‌کارگیری روش خود کوشیده است به گمان خود ابهام و پیچیدگی معنایی شماری از تعابیر دشوار قرآن را بزداید و تعابیر و واژه‌های قرآنی را با سریانی - آرامی دانستن آنها معنا کند. همین پیشنهاد لوکزنبگ را جیمز بلمی (James Bellamy) استاد ادبیات عرب در آمریکای شمالی - در چند مقاله خود راجع به تصحیح متن قرآن داده بود. گونتر لولینگ (Gunter Luing) متأله آلمانی نیز در کتاب خود به این مسئله پرداخته است. (Bellamy, 1991: 115-117) ولی جالب توجه است که لوکزنبگ هیچ اشاره‌ای به پیشینه ادعاهای خود نمی‌کند.

این جستار تلاش کرده با روش توصیفی و با توجه به دیدگاه‌های زباشناسان و بویژه شواهد باستان شناختی و تاریخی، این ادعا را مورد تحقیق قرار دهد و نتایج آن را در این مجال ارائه نماید.

خط عربی و تاریخچه آن

دانشمندان اسلامی درباره چگونگی پیدایش خط دو دیدگاه را بیان می‌کنند.

۱- خط به مثابه پدیده ای الهی

برخی معتقدند؛ پدیده خط و نگاره، دست پرورده اندیشه و تجربه انسانی نیست؛ بلکه خداوند آن را از طریق وحی به بشر آموزش داده است. در منابع اسلامی، روایات و دلایلی نیز در تأیید این دیدگاه بیان شده است. از جمله این که سیوطی از کعب الاحبار نقل می‌کند که گفت: «نخستین واضع خط، آدم ابوالبشر (علیه السلام) بوده است. او سیصد سال قبل از وفات خود خطوطی به تمام انواع زبانها بر لوحه‌های گلین نگاشته سپس این لوحه‌ها را پخته است. پس از این که دنیا دچار طوفان و سیل گشت به هر قومی، لوحه‌ای رسید که معیار خط و زبان آنها گردید و بالاخره نوشته‌های عربی به دست اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) رسید» (سیوطی، ۲، ۱۴۲۱/۵۲۷). ابن ندیم نیز همین روایت را در کتاب خود آورده است (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ۸). در واقع برخی از دانشمندان متقدم با توجه به این گونه روایات و آیات از قرآن (علق: ۳-۴، ن: ۲-۱) به این ایده متمایل گشتند که خداوند از طریق وحی، خط را به انسان الهام کرده است (حجتی، ۱۵۹، ۱۳۶۰).

۲- خط به مثابه پدیده ای انسانی

در مقابل دیدگاه الهی بودن خط، پژوهشگران دیگری پیدایش خط را حاصل نیاز انسانی و محصول تجربه و فکر انسان دانسته‌اند. ایشان بر این عقیده هستند که انسان در مراحل اولیه زندگانی خود منظور خود را با اشاره به دیگران تفهیم می‌کرد، سپس با استفاده از صدا و ایجاد واژه گام‌هایی در تفهیم و تفاهم برداشت. به مرور زمان انسان توانست منظور خود را به صورت شکل و تصویر به دیگران نشان دهد و بالاخره این شیوه نیز تحول یافت و خط به وجود آمد.

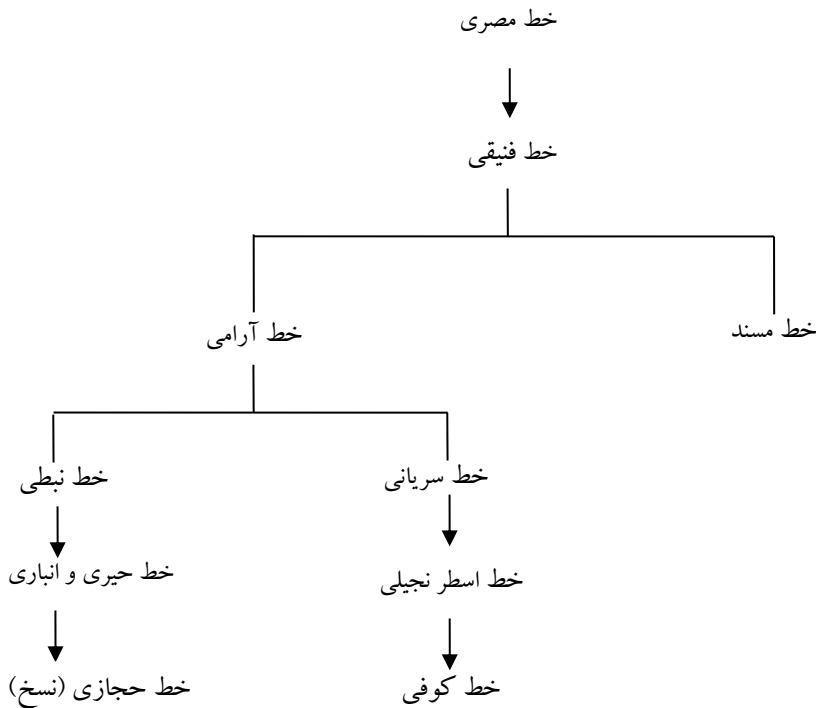
۳- انواع خط

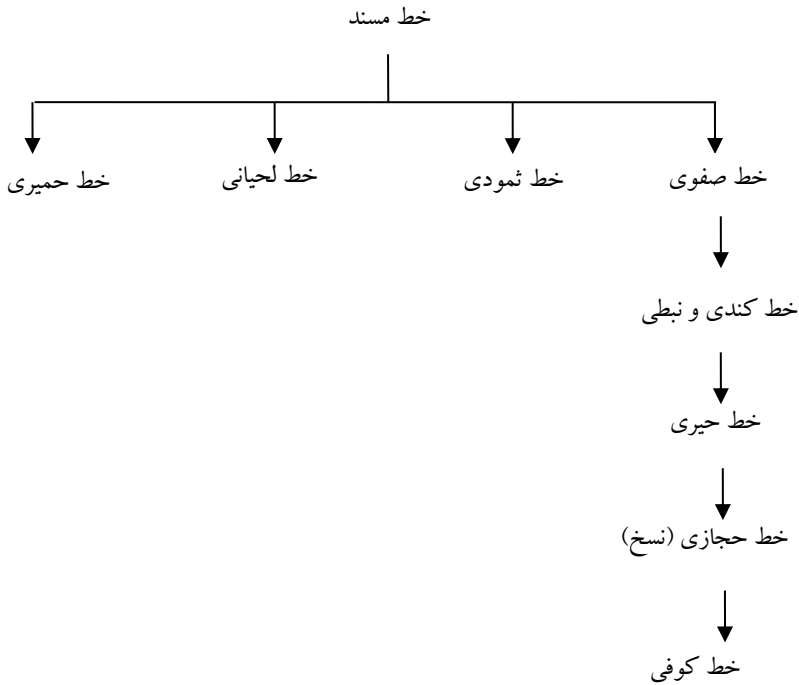
خط هیروگلیفی (hieroglyphs) کهن‌ترین خطی است که بشر از آن استفاده کرده است. این خط متعلق به مصریان بوده و رجال و شخصیت‌های دینی از آن استفاده می‌کردند. پس از آن، خط فنیقی بوجود آمده است. فنیقی‌ها تیره‌ای از نژاد سامی بوده‌اند و به دلیل تجارت، با مصریان ارتباط پیدا کردند. آنها حروف و نگارش آن را از مصریان فرا گرفتند و از آن حروف، حروف ساده‌تری ساختند. به هر روی خط فنیقی منشاء پیدایش چهار خط دیگر گشت که عبارتند از:

- خط یونانی قدیم که ریشه همه خطوط اروپایی است.
- خط عبری قدیم که هنوز با اندکی تغییر و تحول مورد استفاده یهودیان است.
- خط مُسند که منشاء پیدایش خط حبشی گشته و چهار گونه خط صفوی، خط ثمودی، خط لحياني و خط حِمیري دارد.
- خط آرامی که مهم‌ترین و کهن‌ترین خطوط است و شش خط دیگر از آن ناشی گشته که عبارتست از خط فارسی باستانی، خط هندی، خط عبری جدید، خط تُدْمُري، خط سریانی و خط نبطی.
- خط سریانی که باعث پیدایش خط استرنجیلی شده و از خط استرنجیلی، خط کوفی زاده شده است. از سوی دیگر گفته شده از خط نبطی، خط حیري و انباري و از آن خط نسخ به وجود آمده است.
- نظریه دیگری نیز درباره خط عربی وجود دارد و آن این است که خط عربی از خط مُسند به وجود آمده است. طبق این نظریه خط کوفی پس از خط نسخ (حجازی) قرار دارد و آن از خط کندي و نبطي گرفته شده که از خط صفوي گرفته شده است. (زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۴-۲۱)

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد مردم جنوب جزیره العرب یعنی مردم یمن هزار سال پیش از میلاد، خط داشته‌اند. خط مردم یمن را به نام «مُسند» می‌شناخته‌اند. (رامیار، ۱۳۶۲، ۴۹۲، جوادعلی، ۱۹۷۶، ۱۵۷/۸-۱۶۲)

در واقع درباره این که خط عربی از الفبای نبطی مشتق شده تردیدی وجود ندارد، (نامی، ۱۹۳۵، ۲۶-۴۸، امیل، ۱۹۶۱، ۱۹-۱۸، عبدالباسط، ۱۹۸۴، ۱۰۹) اما چگونگی تحول خط نبطی به خط عربی کاملاً معلوم نیست. تمدن شمال جزیره العرب خیلی نازل تر از تمدن جنوب یعنی نواحی سوریه بوده است. برخی معتقدند عرب‌های بیابانگرد برای ضبط آثار و عقاید خویش هرگز خطی از خود نداشته‌اند. به همین دلیل، آن دسته که در شرق عربستان با تمدن جنوبی‌ها آشنا شده بودند، خط جنوبی را نیز اخذ کردند. چنانکه از قرن هشتم قبل از میلاد به بعد آثار منسوب به قوم‌های دیدانی و لحيانی و ثمودی هم به خطی کاملاً شبیه به الفبای جنوبی (معینی، سبایی و حمیری) لکن به زبان یا لهجه‌های عربی شمالی نگارش یافته است.





۴- خاستگاه خط عربی

بسیاری از متخصصان معتقدند، نبطی خاستگاه زبان عربی است و عربی از نبطی مشتق شده و در زمان ظهور اسلام علاوه بر گفتگو، نگارش نیز می‌شده است؛ لذا قرآن از همان ابتدا به زبان عربی ثبت شده است. پس در پاسخ به لیدة لوکزنبگ و مینگلنا که ادعا می‌کنند قرآن به زبان و خط سریانی یا آرامی تألیف شده است، دلایلی ذکر می‌شود که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد.

۴-۱- قواعد املائی و نشانه‌های آوایی

به عقیده بسیاری از زبان‌شناسان، نبطی خاستگاه زبان عربی است؛ زیرا قواعد املائی در زبان عربی پیش از ظهور اسلام در این زبان شناخته شده بود و به احتمال زیاد از نبطی آمده است. محققان مسلمان نشان می‌دهند خط عربی بعد از اسلام خیلی زود با تلاش دانشمندان مسلمان قواعد املائی و نشانه‌های آوایی پیدا کرد و این علائم با همتای خود در خط سوری کاملاً متفاوت هستند. ابوالاسود دوئلی (ف ۶۹هـ / ۶۸۸م) نخستین کسی

بود که نقطه و اعجام را در عربی پایه‌گذاری کرد. باید دانست نقطه همان نشانه‌های آوایی (صوتی) است و با نقطه‌هایی که در برخی از حروف عربی وجود دارد تفاوت دارد. حروف عربی در ۱۵ مورد (ب، ت، ث، ج، خ، ذ، ز، ش، ظ، ض، غ، ف، ق، ن، ه) نقطه دارد در حالی که حروف سریانی فقط در ۲ مورد (آ و ا) نقطه دارد. به هر روی، ابوالاسود دوئلی نشانه‌های آوایی یعنی حرکات فتحه و ضمه و کسره را اختراع کرد. ابوالاسود این قاعده را وضع کرد که برای نمایش ضمه جلوی حرف یک نقطه، برای نمایش کسره پایین حرف یک نقطه و برای نمایش فتحه روی حرف یک نقطه بگذارند. ابن ندیم هم گزارش کرده که ابوالاسود این فن را از امام علی بن ابوطالب فراگرفته است. (ابن ندیم، ۷۰، ۱۳۴۶-۶۹) عجیب نیست که دیده می‌شود مسلمانان در اواخر قرن اول هجری نسخه‌های منقوط داشته‌اند. چنان که در گزارش‌های تاریخی آمده است: «و روینا آن ابن سیرین کان عنده مصحف نقطه یحیی بن یعمر، و آن یحیی اول من نقطه‌ها و هولاء الثلاثه من جلة تابعی البصرئین و اکثر العلماء.» یعنی روایت شده است که ابن سیرین مصحفی داشته است که یحیی بن یعمر آن را نقطه گذاری کرده و یحیی اولین کسی بود که مصحف را منقوط کرد و این سه در شمار تابعی‌های بصره بودند. (الدانی، ۱۲۹، ۱۹۷۸)

برخی دانشمندان نیز به این نتیجه رسیدند که نظام املائی خط عربی در نیمه اول قرن اول هجری کامل شد. (Gruendler, 1993:127) این در حالی است که اساساً قواعد املائی و نشانه‌های آوایی سریانی در دورانی متأخرتر از ظهور اسلام و حوالی قرن هشتم میلادی تکوین یافته است. یعقوب ادسائی (Jacob of Edessa) (ف ۷۰۸م) اولین کسی است که مصوت‌ها را در سریانی غربی رایج کرد. با این همه به کارگیری نام این مصوت‌ها تنها در قرن سیزدهم میلادی در نوشته‌های بارهبرایوس (Bar Hebraeus) (ف ۱۲۶۸م) پدیدار شد. تصور می‌شود بارهبرایوس از اصطلاحاتی که قبلاً یعقوب تا حدودی رواج داده بود استفاده کرده است. مینگانا، اطلاعات موجود در منابع اسلامی و نظر دانشمندان مسلمان را کلاً بی ارزش می‌داند و بر آن است که رساله کامل و نظام‌مندی که درباره مصوت‌ها و نشانه‌های آوایی عربی نوشته شده در نیمه دوم سده هشتم میلادی و تحت نظارت دانشمند نسطوری و بر اساس مصوت‌های سریانی بوده است. (Mingana, 1916:45) در حالی که نام phta ha قبل از اواسط سده نهم میلادی در متون سریانی اصلاً یافت نشده است، مینگانا

ادعا می‌کند مسلمانان نشانه‌های آوایی را از سریانی اقتباس کردند. بنظر می‌رسد تنها دلیل مینگانا شباهت نام این اصوات فتحه fatha عربیبا فتحه phta ha آرامی است زیرا برای ضمه و کسره عربی هیچ مشابهی در سریانی وجود ندارد. (saifullah, 2007:9)

پارسا، ۱۳۹۹، ۲۹۰ و ۲۸۱)

۴-۲- شواهد و کتیبه‌های تاریخی

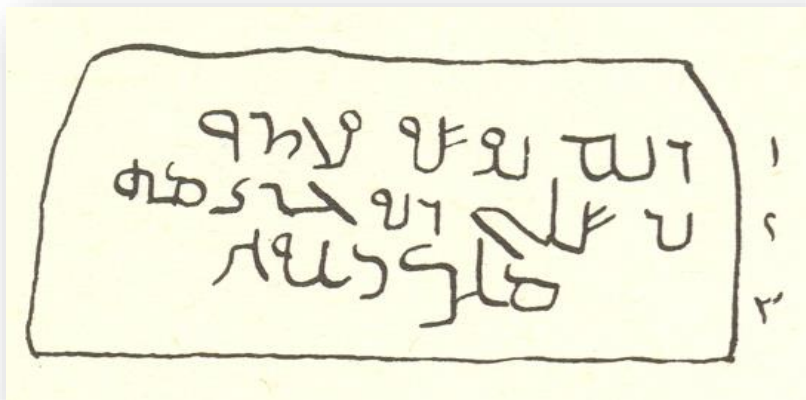
رابرت هویلند یکی از منتقدان لوکزبرگ است که درباره پیشینه زبان و خط عربی در قرآن تحقیقات فراوانی انجام داده است و معتقد است؛ تقریباً یک قرن پیش از پیدایی اسلام و یا قبل از آن کتیبه‌هایی به زبان عربی کهن وجود داشته است؛ «در دیدان (Dedan) در شمال غربی عربستان، پیش از آنکه نبطی‌ها به آنجا وارد شوند، یعنی قبل از پایان قرن اول پیش از میلاد، کتیبه‌ای نوشته شده که متن آن «التي بناها سلما بنت اوس» به زبان عربی است».

هویلند می‌نویسد: «لوکزبرگ در کتاب خود گفته زبان سریانی—آرامی که در منطقه ادسا و اطراف آن کاربرد داشته، زبان قرآن است؛ اما توضیح نداده که چگونه این زبان توانست به منطقه دوردستی چون حجاز رسوخ کند، آن هم با چنان وسعت فراگیری که بتواند مبنا و پایه‌ی نوشتارهای مقدس ساکنان آن را شکل دهد. علاوه برآن درباره طبیعت و سرشت زبان عربی و نوشتارهای آن نیز بحث نکرده، فقط اظهار داشته «به غیر از قلیلی نوشته‌جات پیش از اسلام که در حجاز و سوریه یافت شده‌اند، قرآن نخستین اثری است که به عربی تألیف شد» در حالی که این مطالب بحث‌انگیز هستند و باید درباره کتیبه‌های عربی یافت شده و زبان آنها تحقیق کرد. (Hoyland, 2008: 53)

محققان بسیاری از جمله هویلند فهرستی از کتیبه‌ها و خط‌نوشته‌های عربی را که در دوران پیش از اسلام و نیز بعد از اسلام شناسایی شده‌اند، مثال می‌زنند. به اعتقاد ایشان، در کتیبه‌های ذیل به خوبی آشکار است که خط عربی به مرور زمان تکامل پیدا کرده است:

(۱) **کتیبه رقوش**؛ متقدم‌ترین کتیبه عربی (پیش از اسلام) مربوط به ۲۶۷م؛ این کتیبه همان متنی است که مدائن صالح یا الحجر یافت شده است.

- (۲) **کتیبه جبل:** رام، کتیبه عربی پیش از اسلام مربوط به قرن چهارم (این کتیبه دومین کتیبه کشف شده به زبان عربی است که دستور زبان آن به عربی سنتی نزدیک است)؛
- (۳) **کتیبه عربی أم الجمال:** در حوران در شرق اردن بدست آمده و در سال ۲۷۰ میلادی نگارش یافته و آکنده از واژه‌های عربی است (تصویر ۱).
- (۴) **کتیبه زبد:** کتیبه‌ای سه زبانه (یونانی، سریانی، عربی) متعلق به ۵۱۲م. نمایشگر کامل خط عربی است (تصویر ۲).
- (۵) **کتیبه جبل اُسیس:** کتیبه‌ای عربی متعلق به ۵۲۸م (این تنها کتیبه عربی است که محتوای تاریخی دارد) (تصویر ۳).
- (۶) **کتیبه حران:** کتیبه عربی متعلق به ۵۶۸م. است که خود آن تفاوت چندانی با خط عربی معروف ندارد (تصویر ۴).
- (۷) **کتیبه النماره:** در شرق جبل دروز کشف شده مربوط به سال ۳۲۸ میلادی. نقشی است که بر قبر امروالقیس نگاشته شده و به زبان عربی خالص است.
- (۸) **کتیبه‌ای نزدیک مدینه** مربوط به نخستین سال‌های هجرت (۴هـ).
- این مجموعه کتیبه‌ها در کوه صلعه در نزدیکی مدینه، به‌عنوان شواهدی از دوران اسلامی قابل توجه هستند (Hamidallah, 1939: 424-439).



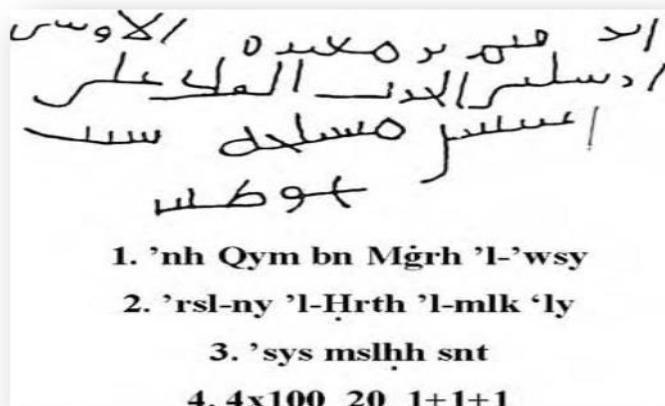
تصویر ۱- کتیبه امّ الجمال (۲۷۰ م.)



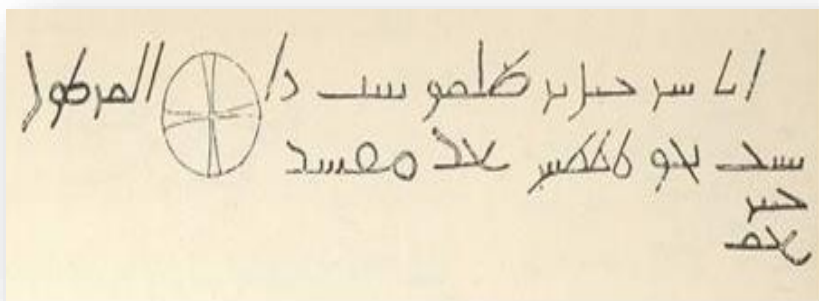
تصویر ۲- کتیبه زباد (شمال سوریه)، حدود ۵۱۲ میلادی

بِلمی که کتیبه‌های جبل رام، امّ الجمال و حران را دیده است، می‌گوید حروف این کتیبه‌ها با قرآنتفاوت خیلی کمی دارد (Bellamy, 1989: 99). ویلیام گرومن (William Grohman) نیز کتیبه‌های قرآنی متقدم به خط کوفی را با اینها مقایسه کرده است و نتیجه گرفته که شباهت چشم‌گیری دارند (Grohman, 1958: 221). در واقع گرومن از دانشمندانی است که معتقد است خط عربی از خط سریانی ریشه نگرفته است.

نولدکه (Theodor Nöldeke) نخستین کسی بود که ارتباط خط نبطی و خط عربی را بیان کرد و گرومن در رساله خود آن را تأیید نمود. پس از آن هالوی (Healey) زبان‌شناس و باستان‌شناس معروف، وابستگی و خویشاوندی خط نبطی و خط عربی را در شواهد و مدارک بسیاری نشان داد. وی معتقد است در باره این وابستگی و قرابت بین همه دانشمندان اتفاق نظر وجود دارد. (Healey, 1990-1991: Vol. V, p. 44)



تصویر ۳- نقاشی دیواری، جبل السیس (جنوب سوریه)، ۵۲۹ میلادی



تصویر ۴- کتیبه حران (جنوب سوریه)، ۵۶۹ میلادی

در همین رابطه، پژوهش نابیا ابوت (Nabia Abbott) دربارهٔ نسخ خطی متقدم عربی شایستهٔ توجه است. ابوت با اشاره به پایبندی به شمارهٔ ۵۵۸ (تصویر ۵)، متعلق به دوران خلافت عمر در ۲۲ هـ که در مصر یافت شده است، نظریهٔ مینگانا را انکار می‌کند. او می‌گوید؛ اگر به راستی چنانکه مینگانا ادعا می‌کند در خلال ظهور اسلام نوشته‌های عربی

آنقدر بدوی بوده‌اند، چگونه می‌توان تصور کرد که به فاصله کوتاهی در مصر کاربرد داشته‌اند. همچنین این ادعا که خط عربی در زمان پیامبر (ص) تکامل یافته نبود یا قواعد لازم را نداشت، تنها ما را نسبت به وجود قواعد خط در تدوین قرآن متقدم به تردید می‌اندازد. ولی نمی‌توان امکان وجود آن را نادیده گرفت.



تصویر ۵- پاپیروس شماره ۵۵۸

به هر روی علیرغم فقدان همة علائم املائی جدید، در زمان پیامبر (ص) موفق به نگارش قرآن شده بودند. (Abbot, 1939: 48)

۳-۴- بررسی تحلیلی حروف خط نبطی

بررسی تحلیلی حروف خط نبطی در کتیبه‌های قرون مختلف و مقایسه آنها با کتیبه‌هایی که با خط عربی جاهلی نوشته شده نیز نشان می‌دهد خط عربی از خط نبطی سرچشمه گرفته، چنان که آن نیز در قرون قبلی از خط آرامی گرفته شده بوده است (غانم قدوری، ۱۹۸۲م، ۴۹). به دلیل عدم دسترسی به همه کتیبه‌ها و نقوش، قضاوت نهایی بسیار دشوار است (جواد علی، ۱۶۸، ۸/۱۹۷۶)، ولی بررسی ترتیب حروف عربی و اسامی آنها و شکل حروف و تغییرات آن نیز از پیوند عمیق خط عربی با خط نبطی و به‌طور کلی خطوط سامی حکایت می‌کند (غانم قدوری، ۱۹۸۲، ۵۰). در همان حال خط عربی از قرن چهارم میلادی شکل متمایز خود را کاملاً پیدا کرد ولی کتیبه‌ها و آثار باقی‌مانده از آن دوران بسیار محدود

هستند (جواد علی، ۸، ۱۵۳/۱۹۷۶). یکی از محققان نظریه‌های مختلف در این باره را جمع‌بندی کرده و می‌گوید:

«تحول بزرگی که در خط اقوام شمالی رخ داد این بود که عرب‌ها از خط مُسند دست کشیدند و به یکی از خط‌های سامی شمالی روی آوردند. حدود قرون دوم میلادی، حتی در شهر بزرگ العلیّه که مرکز بزرگ مهاجران جنوبی بود، خط نبطی رواج یافته بود. در آثار اندک این دوره گسترش تدریجی زبان عربی در قالب خط نبطی و تحول خط نبطی به خط عربی نسبتاً آشکار است. از این قرار که نبطیان در آغاز خصوصاً برای امور بازرگانی از خط آرامی استفاده می‌کردند، اما این خط بزودی تحول یافت و به خط نبطی گرائید. از سوی دیگر زبان نبطیان یکی از لهجه‌های عربی کهن بوده است. همچنین در آثار آرامی آن زمان، تأثیر عربی به خوبی آشکار است و هر چه از دوران قدرت نبطیان دور شده به اسلام نزدیکتر می‌شویم این تأثیر آشکارتر می‌گردد. در واقع تازیان شمال با حفظ خط آرامی - نبطی اندک‌اندک از زبان آرامی روی گردانده به استفاده از لهجه عربی خویش پرداختند.

متنی که در مدائن صالح یا الحجر یافت شده مربوط به سال ۲۶۷م. است، این تحول را نشان می‌دهد. متنی که از ام‌الجمال در حوران در شرق اردن به دست آمده و در سال ۲۷۰م. نگارش یافته با متن مدائن صالح تفاوت چندانی ندارد و این دو اثر هر دو به واژه‌های عربی آکنده‌اند، لکن اثری که در سال ۳۲۸م. نگارش یافته و در النماره در شرق جبل الدروز کشف شده دیگر به زبان عربی خالص است اما خط آن هنوز از خط نبطی چندان متمایز نیست. در آثار سده‌های بعدی مخصوصاً آثار سده ششم ملاحظه می‌شود که خط عربی کاملاً شکل نهایی خود را پیدا کرده و غیر از شکل‌های تزئینی تحول دیگری در آن رخ نداده است» (آذرنوش، ۳۶، ۱۳۸۱-۳۴).

پس اگرچه ممکن است از نظر تاریخی خط سریانی اساس خط عربی را تشکیل داده باشد، اما شواهد برجای مانده از کتیبه‌ها خلاف این را نشان می‌دهد. زیرا تاکنون هیچ نسخه‌ای به زبان عربی با خط سریانی یافت نشده است، در حالی که تعداد زیادی از این کتیبه‌ها به خط آرامی نبطی پیدا شده‌اند.

۴-۴- نمونه ای از چگونگی شکل گیری حروف

پیش از این، تغییر فرم حروف از آرامیِ نبطی به عربی توسط هیل^۱ به صورت دقیق مورد بررسی قرار گرفته است. هیل در این تحقیق نشان داده خط نبطی شکسته (که برای ثبت اسناد استفاده می‌شده)، تا چه حد در شکل‌گیری خط عربی نقش داشته است. هیل تصریح کرده است: تعدادی از نقوش دیواری از جنوب غربی عربستان نمونه‌های روشنی از الفبای زبان آرامی در گذار (به عربی) را نشان می‌دهند؛ در اینجا به ویژه می‌توان گفت، این دیوار نوشته‌ها تنها استدلالی که خط سریانی را به عنوان ریشه خط عربی - به جای نبطی - می‌داند، نقض می‌کنند. بدین معنی که سریانی به جای آنکه مانند عربی بر روی یک خط قرار بگیرد، بر بالای یک خط فوقانی معلق است. لیکن این متون بینابینی و در حال گذار، اغلب یک خط افقی واضح را نشان می‌دهند که حروف بر روی آن قرار می‌گیرند و توسط آن به هم متصل می‌شوند (نگاه کنید به تصاویر ۶ و ۷). این تغییر در ترازبندی، یعنی حفظ حروف بر روی یک خط افقی، عامل برخی از ویژگی‌های خط عربی است.

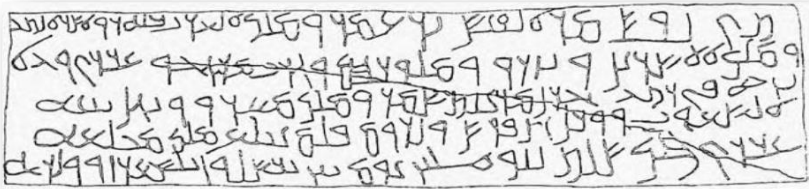


تصویر ۶- دیوار نوشته، (شمال غربی عربستان)، ، ca. ۱۰۰ ق.م جَدَیْض، سده

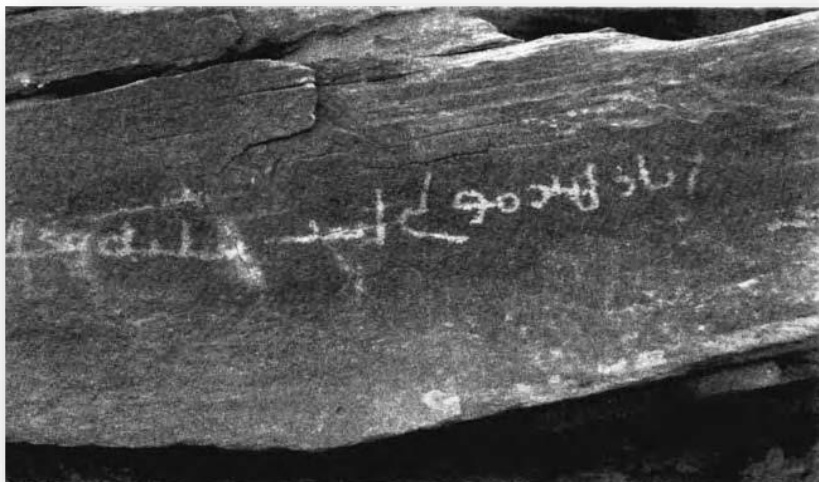
چهارم تا پنجم میلادی



تصویر ۷- دیوار نوشته، (شمال غربی عربستان)، ca ۴م جَدِیْض، سده چهارم تا پنجم



تصویر ۸- سنگ مزار امروالقیس، نِمارا (جنوب سوریه)، ۳۲۸ میلادی به زبان عربی و خط نبطی



تصویر ۹- دیوار نوشته، قاع المعتدل (شمال غربی عربستان)، ۲۴ هجری

برای مثال نبطی کلاسیک هنگامی که همانند عربی کلاسیک افقی تراز شود؛ یک ضربه عمودی با دو خط افقی را نشان می‌دهد. این امر در تصویر ۸ که متنی به زبان عربی به خط آرامی تبطی است، بصورت متعدد نشان داده شده است (به عنوان مثال انتهای کلمه دوم 1.1) و مقایسه کنید با تصویر ۶، کلمه آخر 1.1 و 1.2: نام (سعدو (Sa'dw) و (Is).

(ع) عین کلاسیک نبطی، یک ضربه عمودی قلم با زاویه ۴۵ درجه به همراه یک خط افقی یا قلبی در زاویه راست آن است. (رجوع کنید به کلمات ششم و هشتم از 1.1 شکل ۸)، که تقریباً به صورت افقی پایین می‌آید و بسیار شبیه به (ع) عین استاندارد زبان عربی کلاسیک است. (رجوع کنید به کلمه دوم 1.1 شکل ۶ و کلمه اول 1.2 شکل ۷: نام های سعدو (Sa'dw) و عبیدو (Ubaydw').

و (ی) یا آخر کلاسیک نبطی، که کاملاً قائم است (رجوع کنید به کلمه اول 1.1 شکل ۸: تی (ty)) و زیر خط افقی حروف شروع به خم شدن می‌کند (رجوع کنید به کلمه اول شکل ۷: بلی (bly)، و به شباهت آن با کلمه سوم کتیبه کهن اسلامی که در تصویر ۹ نشان داده شده، دقت کنید: مولی (mwly)).

در نهایت می‌بینیم‌ها وسط (ه)، که از نظر شکلی کمی نامنظم بوده است، با محوریت خطی افقی در پایین کلمات، کم کم تراز شده و به شکل مربع هشت مانند (ه) در کتیبه های عربی اسلامی اولیه در می‌آید (بیشتر نمونه های پیش از اسلام هنوز منتشر نشده‌اند، اما می‌توانید رجوع کنید به: آخرین کلمه 1.1 شکل ۷ با کلمه دوم شکل ۹: کلمات فهم (Fahmw) و زهیر (Zuhayr))

تاریخ این دیوار نویسی‌ها تا حدودی مبهم است و به دلیل نشان دادن اشکال حروف مابین نبطی کلاسیک (قرن اول قبل از میلاد تا قرن اول میلادی) و عربی ابتدایی (قرن ششم و هفتم میلادی)، انتخاب شده‌اند. اما این دوره خود حدود ۴ قرن است که دوره کوتاهی نیست.

تقریباً بیست عدد از این کتیبه‌ها تاریخ‌گذاری شده‌اند و در محدوده‌ای بین ۲۰۴ تا ۴۵۵ میلادی قرار می‌گیرند (با فرض اینکه تاریخ ذکر شده مربوط به دورانی از عربستان است که از سال ۱۰۵ میلادی با پیوستن رومیان به سرزمین‌های نبطیان آغاز شده است).

تصویر ۹ آخرین کتیبه تاریخ‌گذاری شده را نشان می‌دهد، که تاریخ کتابت آن به سال ۳۵۰ تخمین زده شده‌است، و در منطقه عربستان می‌تواند مطابق با ۴۵۵ میلادی باشد.

نوع دیگری از تطابق تاریخی نیز دیده می‌شود، مانند "دوره‌ای که سلطان عمرو قدرت گرفت." با فرض صحت، این خوانش می‌تواند اشاره‌ای به عمرو بن حجرالکندی باشد که نزد نویسندگان مسلمان به عنوان رهبر یکی از برجسته‌ترین قبایل مهم سیاسی آن دوران یعنی قبیله کنده، شناخته می‌شده و به عدالت و زیرکی شهرت داشته است. و می‌دانیم حارث بن عمر از عمال امپراتوری روم شرقی (۴۹۱-۵۱۸) بوده، لذا می‌توان گفت عمر در اواسط قرن پنجم در اوج قدرت قرار داشته است.

حال حتی اگر خط سریانی را الهام‌بخش خط عربی ندانیم، ممکن است هنوز استدلال کنیم که ادبیات سریانی الهام‌بخش متون مقدس عربی بوده است. البته به احتمال زیاد مسیحیان سریانی در گسترش مسیحیت در بین قبایل عرب تاثیرگذار بوده‌اند؛ اما ایده لوکزنبرگ مبنی بر اینکه خط عربی برای ثبت و نگارش خیلی ابتدایی

بوده و قرآن باید به طور کامل از یک بستر مسیحی سریان‌ی نشات گرفته باشد، اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد.

لازم به ذکر است که قرآن خود نسبت به زبانی که به آن نگارش شده است آگاه است و تاکید می‌کند که "قرائتی عربی" ۱ و "حکمی عربی" ۲ است؛ و به "زبان عربی" نازل شده است ۳، که بر محمد(ص) آسان گشته ۴ و زبان مردم وی است. ۵ با این حال ممکن است این امر شکاک را قانع نکند، و البته حق دارند که از معنا و مفهوم این اصطلاحات سوال کنند (Hoyland, 2008: 60-63).

چگونگی انتقال خط و نگارش به منطقه حجاز

با توجه به شواهدی که ارائه شد تقریباً می‌توان به قطع گفت خط تبطی ریشه خط عربی است و خط عربی در زمان ظهور اسلام در حجاز وجود داشته است. حال این سوال پیش می‌آید که خط چگونه به حجاز و سرزمین عربستان وارد شده است؟ درباره چگونگی ورود خط به حجاز، و مخصوصاً به شهر مکه، گزارش‌هایی در منابع اسلامی وجود دارد که مهم‌تر از همه روایاتی است که ابن ابی داوود سجستانی (ف. ۳۱۶ هـ) نقل کرده است. بنابر مضمون این روایات:

مهاجرین، خط را از اهل حیره و انبار گرفتند.

بشر بن عبدالملک کندي به مکه آمد و با دختر «حرب بن امیه» ازدواج کرد و بشر خط را به سفیان بن حرب تعلیم داد.

مرامر بن سلمه و اسلمه بن هرزه، خط عربی را تأسیس کردند و این دو از قبایل «طی» و در «بقه» مقیم بوده‌اند (ابن ابی داوود، ۱۹۳۶ م، ۴-۵).

بنابر هر سه این روایات اصل خط عربی از انبار بوده است مگر اینکه در روایت اول خط از انبار به حیره و از حیره به مکه آمده است.

۱. سوره مبارکه یوسف. آیه ۲

۲. سوره مبارکه رعد. آیه ۳۷

۳. سوره مبارکه شعرا. آیه ۱۹۵، سوره مبارکه احقاف. آیه ۱۲، سوره مبارکه نحل. آیه ۱۰۳

۴. سوره مبارکه مریم. آیه ۹۷، سوره مبارکه دخان. آیه ۵۸

۵. سوره مبارکه ابراهیم. آیه ۴

بلاذري (ف. ۲۷۹هـ. ق.). نیز گزارش کرده که مرامر، اسلم و عامر، هجاء خط عربي را با هجاء خط سرياني مقایسه و هماهنگ نموده و به ترتیب به وسیله آنان خط و نگارش عربي به اهل انبار و حیره و بشر بن عبدالملك و سفیان بن امیه و ابن قیس عبد مناف رسید و این سه نفر یعنی مرامر و اسلم و عامر به طائف رفتند و در آنجا غیلان بن سلمه خط را از آنها آموخت و بشر به دیار مُصَر رفت و عمرو بن زرارۀ بن عدس کتابت را از او فراگرفت که به «عمرو کاتب» در میان تازیان معروف است. سپس بشر به شام رفت. گروهی از مردم شام خط عربي را از او فرا گرفتند و نیز از این سه نفر مردی از قبیله کلب خط را فراگرفت و او نیز خط را به شخصی از وادي القري تعلیم داد (بلاذری، ۱۹۷۵، م ۶۵۹).

در مجموع با توجه به روایات مختلفی که در این باره وجود دارد می توان به این نتیجه رسید که انتقال خط از منطقه ای به منطقه دیگر صورت پذیرفته و تشخیص اولین فردی که خط را به حجاز رسانده کار ساده ای نیست به هیچ روی قطع و یقینی درباره آن وجود ندارد.

ابن خلدون نیز روایتی نقل کرده که بنابر آن، نخستین بار سفیان بن امیه و یا حرب بن امیه، خط را از مردم حیره آموخت (ابن خلدون، ۲، ۸۲۹/۱۳۵۳).

قوم عرب به دلیل بدات و صحراگردی غالباً و اکثراً خط را نمی شناختند و تنها تعداد اندکی از آنها در مناسبات بازرگانی و تجاری و مسافرتها با خواندن و نوشتن آشنا شده بودند. بلاذري می نویسد حدود بیست و یک تن از مردم مکه همزمان با بعثت پیامبر (ص) سواد داشته اند که هفده نفر از آنها مرد و بقیه زن بوده اند. (بلاذری، ۳۸۳، ۱۹۷۵-۳۸۲)

البته براساس اخبار منابع دیگری، مردم مکه سالها پیش از بعثت نیز با خط و نگارش آشنایی داشته اند (ابن قتیبۀ، بی تا، ۲۸۷). بل نیز می اندیشد؛ مکه یک شهر تجاری بوده و با مناطقی که در آنجا کتابت معمول بوده ارتباط منظم داشت و بازرگانان هم ناچار بودند سابقه معاملات خود را حفظ کنند و باید با نگارش آشنایی داشته باشند. (وات، ۵۹، ۱۳۸۲)

وجود خط در میان اعراب قبل از اسلام، از خلال آیات قرآن نیز کاملاً ملاحظه می گردد، در قرآن کریم واژه «قرء» و مشتقات آن حدود هفتاد بار و واژه «کتب» و مشتقات آن سیصد

بار تکرار شده است. در نخستین آیه‌ای (علق: ۴-۱) که بر پیامبر (ص) نازل شد کلمه «اقرء» بکار گرفته و در آیات بعدی کلمه‌های «علم» و «قلم» بکار رفته است. (حجتی، ۱۷۹، ۱۳۶۰) در قرآن از نوشت افزارهایی همچون، قرطاس، قلم، مداد، صحف، سجل یاد شده که روی هم رفته از پیشینه نگارش و خط در بین اعراب پیش از اسلام حکایت می‌کند، اگرچه فقط عده قلیلی با خط آشنایی داشته‌اند. (شاهین، ۱۹۶۶م، ۶۱)

منابع اسلامی گزارش‌های دیگری از وجود خط و نگارش در مکه هم‌زمان با رسالت پیامبر اسلام (ص) بیان کرده‌اند که مشهورترین آن داستان اسلام آوردن عمر بن خطاب (ره) است. گفته شده وی از مسلمان شدن خواهرش اطلاع پیدا کرد و وی را مورد خشم و غضب قرار داد اما در همان اثنا صحیفه‌ای از قرآن را یافت که بر آن آیاتی از سوره طه نوشته شده بود. بلاغت و شیوایی این آیات وی را مجذوب و مفتون ساخت و پس از آن اسلام آورد (زنجانی، ۱۳۸۲ش، ۵۳-۵۲).

مشهورتر از آن گزارش‌هایی است که درباره اسرای جنگ بدر ثبت شده است. براساس این روایات در جنگ بدر هفتاد نفر از مردم مکه اسیر شدند. افراد بیسواد با دادن مال و یا کارگری برای مسلمانان آزاد شدند و شرط آزادی اسرای باسواد آن بود که هر یک ده نفر از مسلمانان را باسواد کنند. این گزارش‌ها نشان می‌دهد به هر روی در محیط حجاز خواندن و نوشتن در بین گروه‌هایی از مردم رواج داشته است (همان، ۲۸). مکه، احتمالاً به دلیل این که حلقه اتصال با نواحی مختلف جزیرهٔ العرب بوده بیش از سایر نقاط جزیره با مظاهر تمدن و فرهنگ آشنا بوده است. ارتباط‌های تجاری و نیز برگزاری مراسم حج در مکه نیز باعث شده بود شماری از مکیان با خواندن و نوشتن آشنایی داشته باشند. (حجتی، ۱۸۲، ۱۳۶۰)

در مدینه هم شماری از مردم باسواد بوده‌اند که نام برخی از آنها در تاریخ ضبط شده است. پیامبر (ص) نیز اهتمام زیادی داشت که کودکان در مساجد خواندن و نوشتن را بیاموزند (رامیار، ۵۰۳، ۱۳۶۲). نوشته‌اند که رسول خدا (ص)، زید بن ثابت را مأمور به فراگیری خط یهود نمود تا وقتی نامه‌ای به حضرت می‌نویسند زید بتواند آنها را بخواند (ابن ابی داوود، ۳، ۱۹۳۶؛ بلاذری، ۳۸۵، ۱۹۷۵). این گزارش نشان می‌دهد زید پیش از چنین مأموریتی خواندن و نوشتن می‌دانسته در عین حال موظف شده خط یهودیان نواحی مدینه

را بیاموزد، همچنین نشان می‌دهد خط یهودیان با خط و نگاره‌ای که عرب‌های غیریهود داشته‌اند متفاوت بوده است. به هر روی گفته شده زید بن ثابت ظرف مدت ۱۹ روز این خط را فرا گرفت. و این خط، همان خط اسطر نجیلی بود که ریشه خط کوفی به‌شمار می‌رفت و آن‌گونه‌ای از خط سریانی بوده است به همین جهت نوشته‌اند که زید بن ثابت سریانی نیز می‌دانست (حجتی، ۱۸۳، ۱۳۶۰).

پیامبر(ص) پس از هجرت به مدینه، نامه‌هایی به خط نسخ کهن عربی به پادشاهان کشورهای دیگر نوشت که در موزه‌ها و کتابخانه‌های کشورهای مختلف نگهداری می‌شود (پارسا، ۱۳۹۹ش، ۲۰۸ تا ۲۱۱).

نتیجه‌گیری

- کریستف لوکزبرگ معتقد است زبان قرآن سریانی - آرامی بوده و آموزه‌های آن اقتباسی از کتاب مقدس است.
- نظریه کریستف لوکزبرگ درباره خط و زبان قرآن در واقع بازنگاری دیدگاه‌های مینگانا است.
- فرضیه سریانی - آرامی بودن زبان و خط قرآن با توجه به شواهد باستان‌شناختی و تاریخ پیدایش خط عربی قابل دفاع نیست.
- کتیبه رقوش (۲۶۷م)، کتیبه جبل رام (سده چهارم میلادی)، کتیبه ام‌الجمال (۲۷۰م) کتیبه زبد (۵۱۲م)، کتیبه جبل اسیس (۵۲۸م)، کتیبه حران (۵۶۸م)، کتیبه النماره (۳۲۸م) و کتیبه‌های صلعه نزدیک مدینه (۴ هجری) نشان می‌دهند. خط عربی برخلاف ادعای مینگانا و لوکزبرگ از خط نبطی ریشه گرفته است.
- هولند با استفاده از شواهد موجود اثبات می‌کند زبان عربی تا قرن هفتم میلادی در خاورمیانه به ویژه در مناطق تحت سلطه نبطی‌ها، به طور گسترده‌ای رواج داشته و به آن صحبت می‌شده است. وی معتقد است؛ با وجود آنکه شواهد چندانی باقی نمانده، اما می‌دانیم که زبان عربی در بسیاری از مناطق نوشته می‌شده است. واقعیت این است که تکامل خط عربی از خط نبطی، وجود نگارش‌های فراوانی را به زبان عربی و با خط نبطی متصور می‌گردد.

- آشنایی با خط و ابزار نگارش در بین اعراب جاهلی وجود داشته به همین دلیل در آیات قرآن به آن اشاره شده است.
- مینگانا، لوکنبرگ و ونزبرو، آگاهانه و یا ناآگاهانه مدارک علمی و شواهد باستان‌شناختی را در مطالعات خود نادیده گرفته‌اند.
- ادعاهای لوکنبرگ درباره سربانی بودن واژه‌های قرآن قابل اثبات نیست و با قوانین زبان‌شناختی سازگاری ندارد.
- قواعد املائی و آوانگاری زبان عربی در قرن اول هجری و خیلی زودتر از زبان سربانی پایه‌گذاری شده است.
- بر اساس پژوهش‌های تحلیلی در کتیبه‌های متعدد، با خط نبطی باید گفت خط عربی شکل متمایز خود را از قرن چهارم میلادی پیدا کرده بود.
- اخباری که مکه و حجاز را خالی از خط و کتابت می‌دانند، در برابر روایاتی که وجود خط را در این سرزمین اثبات می‌کنند توان مقابله ندارند.

منابع

۱. ابن ابی داود السجستانی، ابی بکر عبدالله (۱۳۵۵ / ۱۹۳۶). المصاحف، تصحیح آرتور جفری، مصر: المطبعة الرحمانية.
۲. ابن خلدون (۱۳۵۳). مقدمه، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی‌تا). تأویل مختلف الحدیث، بیروت: دارالکتب العربی.
۴. ابن ندیم (۱۳۴۶). الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، ایران: چاپخانه بانک بازرگانی.
۵. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱). تاریخ زبان و فرهنگ عربی، تهران: سمت.
۶. امیل، یعقوب (۱۹۶۱). الخط العربی، طرابلس: بی‌نا.
۷. بلاذری، ابوالحسن (۱۹۷۵ م.). فتوح البلدان، تحقیق عبدالله عمر، طباع مصر.
۸. پارسا، فروغ (۱۳۹۹ ش.). خاورشناسان و جمع و تدوین قرآن کریم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. جوادعلی (۱۹۷۶-۱۹۸۷). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت.
۱۰. حجتی، محمدباقر (۱۳۶۰ ش.). پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. الدانی، عثمان بن سعید (۱۹۷۸). المغنی فی رسم المصاحف الامصار مع کتاب النقط، تحقیق محمد الصادق قهوی، قاهره: مکتبه الکلیات الازهر.
۱۲. رامیار، محمود (۱۳۶۲ ش.). تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر.
۱۳. زنجانی، ابوعبدالله (ق ۱۳۴۱/۱۳۸۲ ش.). تاریخ قرآن، تبریز: کتابفروشی سروش.

۱۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، دارالکتب العربی، لبنان - بیروت، ط ۲.
۱۵. الشاهین، عبدالصبور (۱۹۶۶). *تاریخ القرآن*، مصر.
۱۶. عبدالباسط، حسین (۱۹۸۴). «نشأه اللغة العربیه و الخط العربی قبل الاسلام» *مجله کلیه الآداب*، مطبعه جامعه الاسکندریه، مجلد ۳۳.
۱۷. غانم قدوری، الحمد (۱۹۸۲). *رسم المصحف، العراق: اللجنة الوطنیه*، ط ۱.
۱۸. نامی، مایو (۱۹۳۵). *اصل الخط العربی و تاریخ تطوره الی ما قبل الاسلام*، *مجله کلیه الآداب*، *جامعه القاهره*، مجلد ۳.
۱۹. وات، مونتگمری (۱۳۷۸). *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ترجمه حسین عبدالحمیدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

20. Abbot, Nabia (1939) "The Rise of the North Arabic Script And its kur'anic Development, with a full Description of the kur'an Manuscripts" in *The oriental Institute Chicago: University of Chicago Press* .
21. Bellamy, J. A. (1988) "Two pre-Islamic Arabic Inscriptions Revised: Jabal Ramm and umm Al-Jimal", *Journal of the American oriental society*, Vol. 108, pp. 369-372 .
22. Grohman, William (1958) "The problem of Dating Early Qurans", *Der Islam*
23. Gruendler, B. (1993) *The Development of the Arabic script*, Harvard semitic Series No. 43, Atlanta (G.A.): Scholars Press.
24. Hamidallah, M. (1939) "Some Arabic Inscriptions of Medinah of the Early years of Hijrah", *Islamic Culture*, vol. XIII
25. Healey, J. F. (1990-1991), "Nabataean To Arabic: Calligraphy And Script Development Among The Pre-Islamic Arabs", *Manuscripts Of The Middle East*, Volume V, p. 44
26. Hoyland, Robert (2008) "Epigraphy and The Linguistic Background to the Quran", in Gabriel said Reynolds, *The Quran in its Historical context*, London & New York: Rutledge.
27. Mingana, Alphonse (1915-1916) "Transmission of Quran", *Journal of the Manchester Egypt and Oriented Society* 5, pp. 25-47 .

28. Saifullah, M. S. M., Muhammad Ghoneim & Shibli Zaman (May 2007) "From Alphonse Mingana to Christoph Luxenberg: Arabic Script & The Alleged Syriac Origins of the Quran, www.Islamicawareness.com.
29. Bellamy, J. (1991) "Al-Raqim or al-Rugūd? Note on sūrah 18:9.", Journal of the American Oriental Society, 111 PP. 115-117